

ایمان به خدای پدر

۱-۳: من ایمان دارم به خدا، پدر قادر مطلق

وقتی به خدا ایمان می‌آوریم، مایلیم با او سخن بگوییم. می‌کوشیم کلماتی بیاییم تا بزرگی و فراباشندگی او را توصیف کنیم. برای مثال می‌گوییم: «تو قدوسی، تو پرجلالی، تو متعالی.» در حضور او سجده می‌کنیم و او را می‌پرستیم.

بسیاری از اشخاص نیک در عهدعتیق ایمان داشتند که اگر کسی خدا را رو در رو ببیند، خواهد مرد. اما در همین کتاب به کسانی اشاره شده که یگانه آرزویشان دیدنِ رو در رو خدا بوده است، کسانی که در آرزوی این بوده‌اند که با خدا باشند، زیرا ایمان داشتند که انسان فقط در حضور خدا می‌تواند براستی سعادت‌مند باشد. ایشان ایمان داشتند که خدا گناه را مجازات می‌کند؛ اما همچنین می‌دانستند که محبت و رحمت او هزار بار نیرومندتر از خشم اوست.

چنین اشخاصی می‌گویند که خدا قصد ندارد ما را از میان ببرد. قصد او این نیست که ما را بترساند، بلکه می‌خواهد ما را محبت کند و ما نیز او را محبت نماییم. خدا در مورد خود چنین می‌فرماید: «مثل کسی که مادرش او را تسلی دهد، همچنین من شما را تسلی خواهم داد» (اشعیا ۱۳:۶۶). همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «گفتم که مرا پدر خواهی خواند و از من دیگر مرتد نخواهی شد» (ارمیا ۳:۱۹). یکی از مردان مقدس که طریقت خدا را درک کرده بود، چنین نوشته است: «چنانکه پدر بر فرزندان خود رئوف است، همچنان خداوند بر ترسندگان خود رأفت می‌نماید» (مزمور ۱۰۳:۱۳).

یکی از اسرار محبت الهی این است که گاه به‌نظر می‌رسد که او از ما دور است و خارج از دسترس ما. بدینسان می‌آموزیم که افکار او مانند افکار ما نیست، و نه راههای او همچون راههای ما.

گاه وقتی قدرت شیطان بر ما هجوم می‌آورد، ممکن است به‌نظر برسد که خدا قدرتی ندارد. اما حتی زمانی که دیگر هیچ قدرتی در خود احساس نمی‌کنیم، حقیقت هنوز همان است که فرشته خدا به ابراهیم گفت، آن زمان که ابراهیم که در فراسوی نود سالگی، تردید کرد که ممکن است هنوز صاحب پسری گردد: «نزد خدا هیچ امری محال نیست!» و فرشته همان پیغام را به مریم داد، زمانی که او برگزیده شد تا مادر خدا گردد.

آنگاه که خسته و ضعیفیم، خدا به ملاقات ما می‌آید و ما را در آغوش خود می‌گیرد. او بی‌کسان را جستجو کرده، همچون مادری مهربان در کنارشان می‌نشیند. او اشک را از چشمان نومیدان می‌زداید. او دودلان را تسلی می‌دهد. لبخند او ترسندگان را قوت قلب می‌بخشد. هیچ چیز و هیچ کس را یارای ایستادن در برابر او نیست. دست او برای کمک به ما هیچگاه کوتاه نیست. وقتی می‌گوییم که خدا قادر مطلق است، منظورمان پیش از هر چیز همین است. او در کمک به ما، در بخشایش گناهانمان، و در نیکی کردن به ما قادر مطلق است. شرارت را در ذات او هیچ راهی نیست.

محبت خدا همچون دستی است توانا

که می‌توانیم آن را بگیریم؛

همچون نوری است که در تاریکی می‌درخشد

و راه را به ما نشان می‌دهد.

خدا، خالق آسمان و زمین

- من ایمان دارم به خدا...، خالق آسمان و زمین

بسیاری از مردم با حیرت به عالم خلقت نگاه می‌کنند و می‌پرسند: «دنیا از کجا آمده است؟ این همه انواع مختلف حیات چگونه بوجود آمده است؟ چه کسی مدار سیارات را تعیین کرده که موجب پیدایی تابستان و زمستان، زمان کشت و درو، و روز و شب می‌شود؟ چه کسی به گیاهان و جانداران حیات، و به زمین باروری می‌بخشد؟ چه کسی در بطن مادر حیاتی جدید پدید می‌آورد؟ آغاز عالم هستی چگونه بوده و پایانش چگونه خواهد بود؟»

برخی دیگر رنج می‌کشند و شکایت‌کنان می‌گویند: «چه کسی زمین‌لرزه و طوفان را بوجود می‌آورد که همه چیز را ویران می‌سازد؟ چه کسی مانع بارش باران می‌گردد تا زمین خشک شود؟ بلاهای طبیعی و بیماریها و مرگ از کجا پدید می‌آید؟ شرارت از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ چه کسی این قدرت را به آن می‌بخشد تا قلب انسان را پر سازد؟ آیا سرانجام بدی و شرارت بر نیکی غالب خواهد شد؟ آیا مرگ و نیستی نیرومندتر از زندگی خواهد بود؟»

چنین سؤالاتی بر دل انسان در سراسر جهان سنگینی می‌کند. همه مردم، حتی داناترین انسانها در جستجوی پاسخند. اما برخی در باره راز سرآغاز حیات انسان سخن گفته‌اند، در باره کارهای خدای متعال، و در باره آشکار شدن تدریجی رابطه خدا با بشریت. ایشان در باره *داستان خلقت* سخن گفته‌اند. کاهنان بنی‌اسرائیل بواسطه روح القدس تنویر یافتند و ایمان خود را به خدا، «خالق آسمان و زمین» بیان داشتند. این اقرار ایمان چنان برایشان مهم بود که آن را در ابتدای کتابمقدس قرار دادند.

داستان خلقت: گاه می‌شنویم که بعضی از مسیحیان از اصطلاح «ماجرای آفرینش» استفاده می‌کنند؛ کاربرد این اصطلاح ممکن است این سوءتفاهم را ایجاد کند که رویدادهایی که در فصل اول نخستین کتاب مقدس آمده، کم و بیش به همان صورت روی داده است. برای مثال، وقتی می‌گوید که خدا عالم را در شش روز آفرید، کلمه «روز» به معنی مدت زمان ۲۴ ساعته نیست. آنچه کتابمقدس می‌کوشد بیان دارد، این واقعیت است

که زمان با آفرینش الهی آغاز شده و ادامه می‌یابد، و تمام مخلوقات را باید در ارتباط با یکدیگر مورد ملاحظه قرار داد. مقصود این بخش از کتاب مقدس این نیست که به ما بگوید عالم «چگونه» آفریده شد، بلکه می‌خواهد بگوید که «چه کسی» آن را آفرید. قوم اسرائیل از طریق این سروده ستایشی، ایمان خود را به خدایی اقرار می‌کردند که سرمنشأ همه مخلوقات است و تا به کمال رسیدن این خلقت، نسبت به آن امین می‌ماند.

۱-۲: همه چیز از خداست

«در ابتدا خدا / آسمانها و زمین را آفرید» (پیدایش ۱:۱). با چنین جمله‌ای است که کتاب مقدس آغاز می‌گردد. «در ابتدا» یعنی زمانی که نه بشری بود، نه جاننداری، نه جنگلی و مزرعه‌ای، نه پرندگی که بخواند، نه ماهی‌یی در دریا، نه طلوع خورشید و نه نور مهتاب، نه ستاره‌ای در آسمان، نه درختی، نه زمین خشکی، نه اقیانوسی، نه بالا و نه پایین، نه راست و نه چپ... در ابتدا خدا بود، و «روح خدا سطح آبها را فرو گرفت» (پیدایش ۱:۲).

وقتی می‌گوییم که «من ایمان دارم به خدا... خالق آسمان و زمین» منظورمان این است که جهان و هر آنچه در آن است، به میل خود یا بر حسب تصادف پدید نیامد، بلکه در اثر خواست خدا بوجود آمد. بدون خدا حیاتی وجود ندارد.

ما معتقدیم که جهان از «نیستی» بوجود آمد، از کوچکترین اتم تا گستره بیکران فضا. به همین جهت است که آنانی که چیزی درباره خدا نمی‌دانند، می‌توانند اثر وجود او را در جهانی که آفریده، تشخیص دهند. در کتاب حکمت سلیمان چنین آمده: «زیرا که از بزرگی و زیبایی جهان مخلوق ادراکی متناسب از آفریدگارشان حاصل می‌شود» (حکمت ۱۳:۵).

انسان محیط خود یعنی «زمین» را کاوش می‌کند. او می‌کوشد تا توضیحی بیابد برای چگونگی پدید آمدن تنوع گسترده موجودات زنده در طول دروانها و اعصار. جهان‌بینی آنان با جهان‌بینی کتاب مقدس تفاوت دارد. افراد مختلف پاسخهای متفاوتی در مورد منشأ و هدف غایی حیات بدست می‌دهند. اما ما معتقد نیستیم که عالم هستی بر حسب تصادف و اتفاق بوجود آمده است؛ ما ایمان داریم که خدا منشأ غایی همه پدیده‌هاست.

به واسطه اعتقاد به این خدا، جهان بینی خاصی برای ادراک جهان و خویشتن بدست می آوریم. از آنجا که ایمان داریم، می توانیم یقین بداریم که جهان و مردم آن، در نهایت در خدا امنیت دارند، در خدایی که «در ابتدا» بود.

خدا نسبت به ما نیکوست؛ قوم اسرائیل این را بارها و بارها تجربه کرد. آنانی که به او ایمان دارند، نیکویی او را در زندگی خود خواهند چشید.

آن که عمیقاً درباره این اندیشیده باشد،

او را تمجید می کرده، می گوید:

«تو نسبت به همه رحیمی، چرا که بر همه چیز قادری
و از گناهان انسانها چشم می پوشی تا بتوانند توبه کنند...»

اگر تو اراده نمی کردی، چه چیزی می توانست بقا یابد؟
اگر تو مقرر نمی فرمودی، چه چیزی می توانست دوام یابد؟

تویی که همه چیز را حیات می بخشی،

چرا که همه چیز از آن توست،

ای خداوند، ای دوست دارنده حیات.

حکمت ۱۱:۲۳ و ۲۵-۲۶

خدا: پدر و پسر و روح القدس: ما مسیحیان خدای پدر را که آسمان و زمین را خلق کرد، تمجید می کنیم. ما عیسی مسیح، پسر خدا را تمجید می کنیم که در مقام «کلمه خدا»، از ازل با پدر یکی بود و به واسطه او همه چیز آفریده شد (یوحنا ۱:۱-۳). ما روح القدس خدا را تمجید می کنیم که در آغاز بر سطح آبها حرکت می کرد (پیدایش ۱:۲)؛ روح القدس بخشنده حیات است و تا فراسوی پایان زمان زمینی، تا به ابد وجود خواهد داشت. ما دعا کرده، می گوییم: «جلال بر پدر و بر پسر و بر روح القدس باد!»

جهان بینی: در روزگاری که کتاب مقدس نگاشته می شد، بشر بر این باور بود که زمین صفحه ای است مدور و بر ستونهایی استوار است که بر کف اقیانوسها قرار دارند. زیر این ستونها دنیای مردگان است و بالای آنها، فلک آسمان، و بدینسان آبهای زبرین را از آنها زیرین جدا می ساختند. از آنجا بود که باران بر زمین می بارید. «آسمان و زمین» به معنای تمامی عالم هستی است.

۲-۲: انسان از خدا می آید

انسان دیر بر روی زمین ظاهر شد. آب و خشکی، گیاهان و جانداران، بسیار پیش از او وجود داشتند. در کتب مقدسه یهودیان (تورات) آمده که خدا انسان را «در روز ششم» به عنوان آخرین عمل خود آفرید، انسانی که می بایست بر روی زمین در کنار گیاهان و جانداران زندگی کند، گرچه با آنها «متفاوت» و از آنها «والا تر» بود. همین است منظور کتاب تورات وقتی که می گوید خدا انسان را به شباهت و به صورت خود آفرید. انسان را خدا آفرید؛ ایشان را نر و ماده آفرید تا همدم و یار یکدیگر باشند. همین محبت به یکدیگر است که ایشان را به مقام انسانیت کامل می رساند. ایشان حیات و معرفت و تجارب و محبت خود را به یکدیگر منتقل می سازند. انسان، چه مرد باشد و چه زن، از آن جهت که شبیه خداست، می تواند از جانداران و انسانهای دیگر و خدا شناخت کسب کند و ایشان را محبت نماید. بشر می تواند زمین را مورد کنکاش و اکتشاف قرار دهد، از آن بهره برداری کند و به آن شکل ببخشد. حتی می تواند از آن بد استفاده کند و ویرانش سازد. او خود را به حق «مالک» زمین می داند. اما انسان خودش به تنهایی خود را «بزرگ» نساخته است. این خدا بود که آخرین مخلوق خود را در مقام نخست قرار داد تا این مخلوق بتواند نه فقط از خود و فرزندانش، بلکه از هر چه که بر زمین وجود دارد، مراقبت به عمل آورد.

خدا از بشر انتظار دارد که مددکار قابل اعتمادی برای جانداران و گیاهان باشد. از او انتظار دارد که از حیات دفاع کند و آن را مورد پشتیبانی قرار دهد؛ نه آنکه از آن سوء استفاده کند، بلکه از آن محافظت کرده، نیاز هر یک از مخلوقات را بر آورده سازد. در خصوص مراقبت از زمین، هم مردان مسؤو لند و هم زنان. در خصوص نزدیک بودن به خدا نیز مرد و زن برابرند.

خداوند، زمین ما در عظمت عالم هستی، چیزی جز سیاره‌ای کوچک بیش نیست. این بر ماست که آن را سیاره‌ای بسازیم که ساکنانش دچار مصیبت جنگ و گرسنگی و تشنگی نشوند و به‌خاطر نژاد و رنگ پوست و معتقداتشان مورد تبعیض قرار نگیرند.

به ما دلیری و بینش لازم را عطا فرما تا این کار را امروز آغاز کنیم، طوری که فرزندان ما و نسل‌های بعد بتوانند روزی نام انسان را با افتخار بر خود حمل کنند.

دعای سازمان ملل متحد

۲-۳: خیر و شر - حیات و مرگ

خدا را تمجید می‌کنیم چرا که زمین را آفرید و حیات در هر نوعش، از اوست. و حیات در هر نوعش نیکوست. ما به این ایمان داریم؛ با اینحال مشاهده می‌کنیم که در دنیای ما، و در درون خودمان، بدی و شرّ بسیار نیرومند است. به هر سو می‌نگریم، نشانه‌هایی از خدا می‌بینیم، از خدایی که نیکوست؛ اما نشانه‌های بدی و شر را نیز می‌بینیم، حتی در قلب خود. بعضی از مردم به وجود دو خدا معتقدند، یکی خدای نیک و دیگری خدای بد که با یکدیگر در جنگند. ما، همچون یهودیان، به یک خدای یگانه باور داریم. تمامی حیات را او آفرید و می‌خواهد که مخلوقاتش او را آزادانه عبادت کنند. اما ایشان از آزادی خود سوء استفاده می‌کنند و از عبادت او سر باز می‌زنند. کتب مقدسه یهودیان (تورات) شرح می‌دهد که از میان فرشتگانی که خدا آفرید تا در خدمتش باشند و شکوهش را بستایند، بعضی علیه خالق خود شوریدند. لذا دیگر مجاز نبودند در حضور خدا بمانند؛ پس به دنیای انسانها آمدند و بدی و شرارت را به‌همراه آوردند. به‌خصوص سردسته این فرشتگانِ عاصی که او را شیطان می‌نامیم، می‌کوشد انسان را از خدا دور سازد و به قلمرو خود بکشاند. پطرس قدیس می‌فرماید که شیطان انسان را وسوسه می‌کند و انسان ممکن است در مقابل او ضعف نشان دهد؛ او می‌فرماید: «هوشیار و بیدار باشید زیرا که دشمن شما ابلیس مانند شیر غران گردش می‌کند و کسی را می‌طلبد تا بلعد. پس به ایمان استوار شده، با او مقاومت کنید» (اول پطرس ۵:۸-۹).

ما ایمان داریم که خدا در آخرت، زمانی که جهان را به کاملیت می‌رساند، قدرت شرارت و شیطان را نابود خواهد ساخت. در آن هنگام است که حیات نو و کامل ما آغاز خواهد شد (مکاشفه ۷: ۲۰-۱۴).

اما تا دنیا و زمان باقی است، شیطان به وسوسه بشر ادامه خواهد داد. انسان آزاد است؛ او می‌تواند انتخاب کند که در راه خدا گام بردارد و کلام او را اطاعت کند، و در کار او سهیم و همکار باشد. یا می‌تواند همکاری با شیطان را برگزیند و بدی و شرارت را پیشه کند، بدی به خود و به دنیا.

در کتاب مقدس بخش مهمی هست که ماجرای آدم و حوا، «نخستین انسانها» را بیان می‌کند. این داستانی است خطاب به هر فرد بشری، در هر زمان و مکانی که به دنیا آمده باشد. حوا دقیقاً از فرمان خدا آگاه بود. او می‌دانست که زندگی و مرگشان بسته به اطاعت از این فرمان است. با اینحال، به نجوای «وسوسه‌گر» گوش سپرد. «شبیبه خدا شدن...» و «معرفت نیک و بد» در نظرش دل‌انگیز آمد. پس از میوه درخت ممنوع خورد و به آدم نیز داد تا بخورد. آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد؛ ایشان به نقصان و ضعف خود پی بردند. از اینرو، خود را از خدا پنهان کردند، و از «همان» که یاورشان بود، هراسان شدند.

به واسطه حوا، مادر جمیع انسانها، تمامی نسل‌ها در این گناه اولیه شریک شدند. چنین میراثی همچون باری است سنگین بر دوش انسانها. اگر خدا بشر را دوست نمی‌داشت و به او امین نمی‌ماند، قطعاً همه هلاک می‌شدیم.

اعانت من از کجا می‌آید؟

اعانت من از جانب خداوند است

که آسمان و زمین را آفرید.

او نخواهد گذاشت که پای تو لغزش خورد.

او که حافظ توست، نخواهد خوابید.

اینک او که حافظ اسرائیل است،

نمی‌خوابد و به خواب نمی‌رود.

خداوند تو را از هر بدی نگاه می‌دارد.

او جان تو را حفظ خواهد کرد.
خداوند خروج و دخولت را نگاه خواهد داشت،
از الان و تا ابد الآباد.
مزمور ۱۲۱.۲-۵؛ ۷-۸

فرشتگان : فرشتگان موجوداتی روحانی‌اند که گرداگرد تخت سلطنت خدایند و او را تمجید و پرستش می‌کنند. خدا ایشان را مأمور ساخته تا مراقب بشر باشند؛ به همین دلیل است که ما از «فرشتگان نگهبان» سخن می‌رانیم (مزمور ۹۱:۱۱). خدا فرشتگان را همچون مأموران خویش به این جهان می‌فرستد. این جبرائیل فرشته بود که به مریم اعلان کرد که از سوی خدا برگزیده شده تا مادر عیسی باشد. در شب ولادت عیسی، این فرشتگان بودند که در مزارع اطراف بیت‌لحم سرود حمد برای خدا می‌سراییدند.

شیطان: کتاب مقدس برای دشمن خدا نامهای گوناگونی به کار برده است که بیانگر شرارت اعمال او می‌باشد، نامهایی نظیر شیطان، بعلزبول، وسوسه‌گر، رئیس ظلمت، پدر دروغگویان، رئیس این دنیا.

گناه اولیه: گناه اولیه به معنی تداوم تأثیر نخستین گناه است که از همان آغاز بر رابطه انسان با خدا سنگینی می‌کند. همه انسانها «وارث» این خطا می‌باشند. «در نتیجه گناه اولیه، طبیعت انسان در قابلیت‌های خود دچار ناتوانی گشت و تابع جهل و رنج و سلطه مرگ شد و متمایل به گناه گردید» (اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک، ماده ۴۱۸).